

## درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۷/۱۰/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستحدثه حکومتی

سرفصل های 1401 - 1400

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

تقریر مدرسه فقهات

سطوح عالی

## محتویات

## ۱ اوامر

## ۱.۱ تعبدی و توصلی

## ۱.۱.۱ موارد استعمال ینبغی و یصلح

## ۱.۱.۲ معنای تعبدی و توصلی

## ۱.۱.۲.۱ شیوه طرح بحث تعبدی و توصلی

## ۱.۱.۲.۱.۱ تعبدی به مباشرت و توصلی به معنای اعم از مباشرت و تسبیبی

## ۱.۱.۲.۱.۱.۱ منسوب به مشهور: ظاهر خطاب توصلی بودن

## ۱.۱.۲.۱.۱.۱.۱ ارد ادعای منسوب به مشهور

## ۱.۱.۲.۱.۱.۱.۱.۱ صحت عدم تمسک به اطلاق در ناحیه هیئت

## ۱.۱.۲.۱.۱.۱.۱.۱.۱ اشکال نقضی به مرحوم خویی در ناحیه

## اطلاق ماده

## ۱.۱.۲.۱.۱.۱.۱.۱.۲ عدم وجود محذور ثبوتی در تمسک به

## اطلاق ماده

## ۱.۱.۲.۱.۱.۱.۱.۱.۳ معقول بودن امر به جامع بین فعل

## شخص و غیر

## ۱.۱.۲.۱.۱.۱.۱.۱.۴ معقول بودن امر جامع بین فعل شخص

## و استنباه او

موضوع: بررسی کلام مرحوم آخوند / تعبدی و توصلی / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد ماده امر وصیغه امر و جمالات خبریه در مقام انشاء تمام شد. مهم بحث

ظهور و اختلاف در مناشئ ظهور بود که بیان شد و ثمراتی که بر این اختلاف مترتب می شد

نیز بیان شد. در این جلسه به بحث تبعدی و توصلی پرداخته می‌شود.

## ۱۱. اوامر

### ۱.۱. تبعدی و توصلی

#### ۱.۱.۱. موارد استعمال ینبغی و یصلح

در رابطه با کلمه ینبغی و یصلح گفته شد که ماده آنها ظهور در وجوب ندارد. نکته ای که در این جا اضافه می‌شود این است که اگر کسی موارد استعمال این دو لفظ را در روایات تتبع کند می‌یابد که غالب موارد استعمال این دو کلمه در استحباب است فلذا اگر در استظهار از نفس ماده شک کنیم، به خاطر ندرت استعمال در غیر استحباب و کثرت استعمال در استحباب کفایت می‌کند که گفته شود امثال این دو ماده در لسان شارع در استحباب اکید استعمال شده است و یا همان طوری که صاحب معالم گفت لا اقل موجب شک در موارد غیر استحباب می‌شود که آیا لزوم اراده شده است یا استحباب اراده شده است؟

#### ۱.۱.۲. معنای تبعدی و توصلی

##### ۱.۱.۲.۱. شیوه طرح بحث تبعدی و توصلی

مرحوم آخوند [۱] همانند بسیاری از علماء بحث تبعدی و توصلی را با همان معنای معروف شروع کرده است یعنی تبعدی آن عملی است که نیاز به قصد قربت دارد و توصلی آن عملی است که نیاز به قصد قربت ندارد و سپس بحث را ادامه داده است اما مرحوم نائینی [۲] که احاطه بیشتری به فقه دارد بحث را به نحو دیگری مطرح کرده است و فرموده است که در فقه اصطلاح تبعدی و توصلی در چند مورد است یکی از آنها معنای معروف است که قصد قربت و عدم قصد قربت است در حالی که موارد دیگری دارد فلذا ما (مانند محاضرات) [۳] بحث را از کلام مرحوم نائینی شروع می‌کنیم. و بعد به کلام مرحوم آخوند می‌پردازیم.

##### ۱.۱.۲.۱.۱. تبعدی به مباشرت و توصلی به معنای اعم از مباشرت و تسبیب

یکی از مواردی که تبعدی و توصلی را اطلاق می‌کنند مباشرت و اعم از مباشرت و تسبیب است. اگر فعلی بر مکلف واجب شد ظاهر این خطاب ایجابی این است که مکلف آن را باید مباشرتا انجام دهد پس تبعدی است یا این که ظاهر خطابی که به مکلف متوجه شده است جامع طلب است اعم از این که خودش بیاورد یا دیگری بیاورد. حال وقتی که دیگری انجام می‌دهد یا به تسبیب یا تبرعا انجام دهد. گفته اند که در این مورد مقتضای ظاهر این خطاب توصلیت است.

##### ۱.۱.۲.۱.۱.۱. منسوب به مشهور: ظاهر خطاب توصلی بودن

به مشهور نسبت داده شده است که ظاهر خطاب اعم است و مقتضای ظاهر خطاب توصلیت است این که گفته شده است مثلا اطعام شصت مسکین واجب است اگر شک شود

که بر خصوص کفاره دهنده واجب است یا اعم است، مقتضای اطلاق خطاب عدم وجوب مباشرت است.

یا مثلاً اگر حج واجب شد و موسر بود ولی استطاعت بدنی ندارد در این جا گفته شده است که کسی را بفرستند و اعمال حج را انجام دهد در این جا آیا واجب است که خودش بفرستد یا کسی دیگری بدون اطلاع ایشان می‌تواند انجام دهد و اگر حج انجام داد کافی است؟ مشهور گفته اند که کفایت می‌کند. موارد عدیده ای در فقه وجود دارد که محل کلام است. آیا مباشرتاً باید مکلف انجام دهد یا مباشرتاً لازم نیست؟ کسانی که گفته اند اعم از مباشرت و تسبیب است تمسک به اطلاق کرده اند این که گفته است اطعام شصت مسکین واجب است اطلاق دارد یا خودت یا و دیگری این کار را انجام دهد.

#### ۱.۱.۱.۱.۱.۱.۲.۱.۱ ادعای منسوب به مشهور

مرحوم خوئی فرموده است [۴] که این ادعای منسوب به مشهور [۵] درست نیست زیرا اول باید معلوم شود که تمسک به اطلاق خطاب به چه نحو است؟ یا تمسک به ماده خطاب است و یا تمسک به هیئت خطاب است [۶].

۱. اگر مراد از تمسک به اطلاق، تمسک به اطلاق ماده (یعنی اطعام) است که ادعای مشهور درست نیست زیرا از دو حال خارج نیست.

۲. یا مراد از اطلاق ماده این است که جامع بین فعل تو و فعل دیگری را خواسته است یعنی وقتی گفته می‌شود اطعام شصت مسکین واجب است مراد جامع اطعامی است که از مکفر و شخص دیگری مانند فرزند او یا دوست او صادر شود. در این صورت اصلاً اطعام نمی‌تواند متعلق تکلیف قرار بگیرد زیرا فعل غیر که خارج از قدرت مکلف است و معقول نیست که مولی این گونه افعال را بر مکلفین واجب کند مثلاً معنا ندارد که شارع جامع نماز خواندن تو و نماز خواندن فرزندان را واجب کند.

۳. و یا مراد جامع فعل خود شما و استنباه خود شما خواسته شده است. در این صورت تکلیف از ناحیه مولی معقول هست زیرا نایب گرفتن فعل خود مکلف است ولی واقع نشده است. ما یقین داریم که جامع بین فعل خودت و استنباه خودت واقع نشده است. شاهد این مطلب این است در مثال وجوب اطعام اگر شخص پول داد که کسی برود شصت مسکین را اطعام کند هنوز از ذمه ساقط نشده است پس کشف می‌شود که جامع بین فعل خودت و استنباه خودت واجب نیست. یا مثلاً اگر در حج گفته شود که تکلیف جامع بین فعل خودت یا استنباه گرفتن خودت است، در صورت استنباه گرفتن باید حج از ذمه ساقط شده باشد زیرا جامع با امتثال یک فردش انجام شد، در حالی که این گونه نیست پس معلوم می‌شود که جامع بین فعل شما و استنباه گرفتن شما واجب است زیرا محقق نشده است.

۴. و یا به اطلاق هیئت تمسک شده است مثلاً به اطلاق هیئت اطعموا تمسک شده باشد. در این صورت تمسک به اطلاق درست نیست زیرا اطلاق وجوب درمقابل تقیید

این که مقتضای اطلاق در جانب ماده مباشرت و غیر مباشرت است در فقه گفته می‌شود و خود مرحوم خوئی نیز احیانا به این مطلب ملتزم می‌شود مثلا اگر کسی اجیر شد که نماز و یا روزه کسی دیگر را بخواند در این جا گفته شده مقتضای اطلاق فعل مستاجر علیه اقتضاء

دارد که اجیر بتواند این عمل را به کس دیگری واگذار کند زیرا گفته نماز بخوان و این نماز خوانده می‌شود حال با توسط اجیر یا کسی دیگر که اجیر مشخص می‌کند. پس اگر قید آورده نشود وفای به اجاره صورت می‌گیرد یا مباحثی و یا غیر مباحثی صورت می‌گیرد و مرحوم خوئی این فتوا را می‌دهد و هکذا در اطعام که قابل تسبیب است و ایشان این فتوا را دارد که اگر بچه ی مکفر نیابتاً این فعل را انجام دارد ساقط می‌شود یا در حلق کردن نیز فتوا می‌دهد به این که حلق بر حاجی واجب شده است ولی کسی دیگری می‌تواند این حاجی را حلق کند اما در تقصیر گیر دارد. و لو این که مرحوم خوئی در حلق و تقصیر و ذبح می‌گوید ظاهر خطاب مباحثی است ولی در حلق و ذبح چون قرینه وجود دارد بر این که غالباً خود حاجی ذبح را انجام نمی‌دهد و یا حلق را انجام نمی‌دهد پس از ظاهر خطاب در مباحثی بودن دست برداشته می‌شود اما در تقصیر این قرینه وجود ندارد. حال سوال این است که مرحوم خوئی که قائل شد به این که تمسک به اطلاق ماده صحیح نیست در این موارد چکار می‌کند؟ لازمه برهان ایشان در ماده این است که در هیچ موردی ماده اطلاق نداشته باشد ولی در فقه فی الجملة چنین مواردی یافت می‌شود.

#### ۱.۱.۲.۱.۱.۱.۱.۱.۱.۲ عدم وجود محذور ثبوتی در تمسک به اطلاق ماده

#### ۱.۱.۲.۱.۱.۱.۱.۱.۱.۳ معقول بودن امر به جامع بین فعل شخص و غیر

در جواب مرحوم خوئی که فرمود امر به جامع بین فعل شخص و غیر معقول نیست گفته می‌شود:

اولاً امر به فعل غیر معقول است و مولی می‌تواند عبدش را امر کند که فعل دیگری را انجام دهد مثلاً بگوید من رضایت دیگری را از تو می‌خواهم. بلکه فعل غیر را نمی‌شود به عهده شخص گذاشت ولی این مطلب غالبی است و دائماً نیست مثلاً گفته می‌شود که حجاب دخترت به گردن تو است. چیزی که مصحح تکلیف است این است که فعل غیر، تحت قدرت باشد و این مطلب عقلی است و در بعضی موارد چنین قدرتی وجود دارد چه بسا شخصی بر ایجاد یک فعلی قادر نباشد ولی ایجاد آن از غیر را قادر است. نکته این بحث این است که حاکم در باب قدرت عقل است و عقل می‌گوید مهم تحقق فعل است حال یا با دست خودت این کار را انجام بده و یا با فعل دیگری این انجام شود و با تسبیب می‌توان آن را انجام داد.

ثانیاً بر فرض که فعل غیر مقدور ما نیست مثلاً امر به مقدمات است و تلاش باید شود ولی مرحوم خوئی و غیر ایشان نیز گفته اند که جامع بین مقدور و غیر مقدور، مقدور است. ایشان می‌فرماید اگر بین دلوک شمس و غروب آفتاب، مکلف فقط قادر بر انجام یک فرد از افراد نماز است شارع می‌تواند امر به جامع کند در حالی که جامع شامل افراد غیر مقدور و غیر مقدور است.

#### ۱.۱.۲.۱.۱.۱.۱.۱.۱.۴ معقول بودن امر جامع بین فعل شخص و استنباه او

این که مرحوم خوئی فرمود امر به جامع بین فعل شخص و استنباط او نیز محقق نشده است زیرا اگر چنین امری درست باشد باید به صرف استنباط ذمه او ساقط شود در جواب گفته می‌شود که این مطلب قابل حل است یعنی منظور استنباط خاص باشد پس معنای چنین امری این است که یا خودت انجام بده و یا نایب انجام دهد اما نه هر نایب گرفتاری، بلکه استنباط متعقب به فعل غیر باشد

مگر این که ایشان ادعا کنند که استنباط متعقب به فعل غیر مقدور مکلف نیست زیرا مکلف بر اصل استنباط قدرت دارد.

اما در جواب گفت می‌شود به نظر می‌سد استنباط ای که متعقب به فعل غیر است راحت انجام می‌شود تا فعل خود مکلف. و در چنین فرضی ادعای غیر مقدور بودن خیلی بعید است.

**نتیجه:** عدم وجود محذور در صورت تمسک به اطلاق ماده خطاب ثبوتاً.

---

[۱] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۷۲.

[۲] اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۹۷.

[۳] محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۳۹.

[۴] محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۳۹.

[۵] و در ذهن ما نیز این است که ادعای مشهور است و مشهور همین ادعا را دارند.

[۶] بحث از این که قیود به ماده رجوع می‌کنند یا به ماده رجوع می‌کنند داستانی دارد که بعداً بحثش خواهد آمد.

